



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعاً ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكَانَكُمْ أَنْتُمْ وَشُرَكَائُكُمْ فَزَيَّلْنَا بَيْنَهُمْ وَقَالَ شُرَكَائُهُمْ مَا كُنْتُمْ  
إِيَّانَا تَعْبُدُونَ (۲۸) فَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ إِنْ كُنَّا عَنْ عِبَادَتِكُمْ لِغَافِلِينَ (۲۹) هُنَالِكَ تَبْلُوا كُلُّ نَفْسٍ مَا أَسْلَفَتْ  
وَرُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوَلاَهُمُ الْحَقُّ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۳۰)﴾

یکی از القاب قیامت فرق است فصل است که او يوم الفرق است يوم الفصل است و مانند آن مصادیق فراوانی  
برای فرق و فصل هست که یکی از آنها ﴿لیمیز الله الخبیث من الطیب و يجعل الخبیث بعضه علی بعض فیرکمه جمیعاً  
فیجعله فی جهنم﴾<sup>۱</sup> است بخش دیگر آن است که ظاهر را از باطن جدا می‌کند الان ظاهر و باطن مخلوط هم هستند  
کسی که منافقانه زندگی می‌کند ظاهرش از باطن جدا نیست برای اینکه او ادعا می‌کند باطن من مثل ظاهر من  
است در حالیکه اینطور نیست ولی وقتی باطنش روشن بشود باطنش يك جور است ظاهرش يك جور است فرق  
بین ظاهر و باطن مشخص می‌شود خیلی از افراد در عقاید در اخلاق در مسائل عملی اینها منافقانه زندگی می‌کنند  
یا با منافقها برخورد می‌کنند معنای زندگی منافقانه این نیست که خودشان منافق هستند یا آن طرف منافق است  
معنای زندگی منافقانه این است که اینها به دنبال يك چیز دیگر می‌گردند و در تطبیق اشتباه می‌کنند در عمل به  
دنبال کس دیگر هستند و بسیاری از اشیاء هستند که باطنشان مشخص نیست ظاهرشان مشخص است اینها خیال

می‌کنند که باطنشان جور دیگر است ظاهرشان جور دیگر عناوینی به آنها می‌دهند و به آنها سر می‌سپارند عبادت می‌کنند و مانند آن در قیامت باطنها هم مشخص می‌شود ظاهرها هم مشخص می‌شود فرق بین ظاهر و باطن هم مشخص می‌شود معلوم می‌شود بعضی ظاهرشان غیر از باطنشان است بعضی باطنشان عین ظاهرشان است این هم يك مطلب چوبها سنگها ظاهرشان چوب است باطنشان هم چوب است ظاهرشان سنگ است باطنشان سنگ است این چوبها و سنگها که بت تراشها تراشیدند و بت پرستها می‌پرستیدند انبیا علیهم السلام به اینها می‌گفتند که ﴿اتعبدون ما تحتون﴾<sup>۲</sup> چیزی را که خودتان تراشیدید چرا عبادت می‌کنید؟ گاهی هم با يك برهان روشنی اینها را قانع می‌کردند ﴿أَلَمْ أَرْجُلُ مِثْلُ مِثْلُونٍ﴾<sup>۳</sup> می‌شون بها ام لهم اید یبطشون بها ام لهم ءاذان یسمعون بها﴾<sup>۴</sup> آخر این بتها پا دارند برای راه رفتن دست دارند برای کار کردن گوش دارند برای شنیدن اینها مشکل خودشان را حل نمی‌کنند ﴿و ان یسلبهم الذباب شیئا﴾<sup>۵</sup> لایستغذوه منه ضعف الطالب والمطلوب﴾<sup>۶</sup> مگسی اگر بیاید روی یکی از این بتها بنشیند چیزی از اینها بگیرد اینها قدرت ندارند از این مگس استرداد کنند با اینکه مگس يك موجود ضعیفی است ضعف الطالب والمطلوب خود این مگس مطلوب است این بتها طالب هستند هر دو ضعیفند اینها نمی‌توانند مشکل خودشان را درباره مگس حل کنند این بیان قرآن کریم است آنهایی که به دنبال بت پرستی راه می‌افتند و ﴿اما نعبدهم الا لیقربونا الی الله زلفی﴾<sup>۵</sup> پس هولاء مقرب هستند ﴿هولاء شفعاؤنا عند الله﴾<sup>۶</sup> پس هولاء شفعا هستند سمت تقریب من الله سمت شفاعت عند الله را به اینها می‌دهند این سمت شفاعت و این سمت تقریب نسبت به این بتها سنگها چوبهای تراشیده سراب است یعنی همانطوری که يك تشنه به دنبال آب می‌گردد حرف راهنما را گوش نمی‌دهد

۲ - صافات، ۹۵.

۳ - اعراف، ۱۹۵.

۴ - حج، ۷۳.

۵ - زمر، ۳.

۶ - یونس، ۱۸.

راهنما به این تشنه بگوید که چشمه جای دیگر است این که در کرانه افق می بینی این سبزه است آب را به تو نشان می دهد خیال می کنی آنجا استخر است آن آب نیست این آبنا است آنجا نرو آب جای دیگر است این شخص به دنبال سراب می رود یعنی به دنبال آب می رود سراب را آب خیال می کند وقتی که تمام تلاش و کوشش خود را کرد دیگر پا از رفتن ایستاده معلوم می شود اینجا دیگر يك بیابانی است محض اینجا آب نیست آن کرانه افق آب نبود حقیقتش سبزه بود دامنه کوه بود و این شخص آب می دید این به دنبال آب حرکت می کرد اگر در قیامت کسی آن دامنه های کوه را مخاطب قرار بدهد که چرا آن بیچاره ها را دواندی آنها حرفشان چیست آنها می گویند خدایا تو می دانی که اینها برای ما نیامدند ما يك تکه سنگ و چوب و علف و سبزه زار و باغ و بستان بودیم اینها برای ما نیامدند اینها به دنبال آب رفتند از اینها سؤال کنید که چرا اینجا آمدند؟! ما که نگفتیم بیایند يك، به دنبال ما هم که راه نیفتادند دو، از اینها سؤال بکن که چرا اینجا آمدند اینجا چند تا مطلب است یکی اینکه ما نگفتیم آن آیات دیگر مطرح است که به خدا عرض می کنند خدایا ما هرگز به اینها نگفتیم که اینها ما را پرستند ﴿ضلوا﴾<sup>۷</sup> خودشان گمراه شدند ما اینها را گمراه نکردیم این يك مطلب این نفی نمی کند که این بت پرستها اینها را عبادت کردند ولی آنچه که در این آیه محل بحث مطرح است که بعضی از مفسران مثل صاحب التحریر و التئویر می گوید هذه الآیه لم تفسر حق تفسیرها می گوید تا امروز این آیه خوب معنی نشده است ولی خودش تلاش و کوشش می کند می گوید هنوز بالاخره ما مشکل داریم برای اینکه يك مطلب این است که ما گمراه نکردیم بلکه درست است این چوب و اینها گمراه نکردند يك مطلبی که آیه می گوید این است که ﴿ما کنتم ایانا تعبدون﴾ اینها که ما را نمی پرستیدند که اینها می گفتند ﴿ما نعبدهم الا لیقربونا الی الله زلفی﴾<sup>۸</sup> انبیا هم گفتند آخر چرا اینها را

می‌پرستید ﴿تَعْبُدُونَ مَا تَحْتُونَ﴾<sup>۹</sup> ﴿إِذَا لَكُمْ وَلَمَّا تَعْبُدُونَ﴾<sup>۱۰</sup> پس انبیا به اینها گفتند چرا اینها را می‌پرستید اینها هم که می‌گفتند ما اینها را می‌پرستیم برای تقریب در قیامت اینها در مشهد و مظهر خدا می‌گویند خدایا اینها ما را نمی‌پرستیدند تو هم که می‌دانی خدا هم شهادت می‌دهد چون وقتی خدا ساکت می‌شود یعنی قبول دارد دیگر ﴿کَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ﴾ خدا می‌داند که اینها ما را نمی‌پرستیدند اینجا است که معلوم می‌شود در ستاره‌های آسمان تفسیر طباطبایی آن قدر اول است که چگونه تحریر می‌کند می‌گویند اینها به دنبال مقرب بودند به دنبال شفیع بودند شما این صحنه سراب را تحلیل کنید آمارگیری کنید رقم بگذارید مطلبها را خدا رحمت کند مرحوم شهید را در آن آداب متعلمین که گفت طلبه باید ریاضی بخواند مطلب را همه باید آمارگیری بکنید سرشماری بکنید که اینجا چند تا مطلب است ارتباط مطالب چیست این صفحه‌ای که من دارم می‌خوانم چند تا مطلب در آن است ارتباط این مطالب با هم چیست تا يك و دو و سه و چهار نشود کسی ملا نمی‌شود همینطوری تنهایی درس بخواند این به جایی نمی‌رسد این باید برایش مشخص بشود که این صفحه چند تا مطلب دارد شما این آیه را تحلیل کنید سرشماری کنید آمارگیری کنید ببینید که چند جا محل گیر است آیا اینها بت نبودند معبود نبودند چرا اینها معبود بودند برای اینکه هم انبیا گفتند که ﴿تَعْبُدُونَ مَا تَحْتُونَ﴾<sup>۱۱</sup> مخصوصا وجود مبارك ابراهيم خليل گفت ﴿إِذَا لَكُمْ وَلَمَّا تَعْبُدُونَ﴾<sup>۱۲</sup> هم خود و ثنیین و صنمیین گفتند که ﴿مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾<sup>۱۳</sup> همه گفتند که ما این بتها را برای این عبادت می‌کنیم دو در حالیکه این بتها در قیامت می‌گویند که خدایا اینها ما را عبادت نمی‌کردند تو هم شاهدهی آخر این چه استشهادی است، پس دو مطلب است یکی اینکه آیا عبادت می‌کردند یا نه بله خود اینها می‌گفتند که

۹ - صافات، ۹۵.

۱۰ - انبیاء، ۶۷.

۱۱ - صافات، ۹۵.

۱۲ - انبیاء، ۶۷.

۱۳ - زمر، ۳.

ما این بتها را عبادت می‌کنیم انبیا هم گفتند چرا اینها را عبادت می‌کنید در قیامت بتها می‌گویند که اینها ما را عبادت نمی‌کردند ۳- کی مقصر است بتها می‌گویند ما مقصر نیستیم معبودها می‌گویند ما مقصر نیستیم خدایا شما از آنها سؤال کنید که چه کسی آنها را گمراه کرده ﴿كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ﴾<sup>۱۴</sup> گاهی می‌گویند خدایا ﴿مَتَّعْتَهُمْ وَاَبَاءَهُمْ حَتَّىٰ نَسُوا الذِّكْرَ وَكَانُوا قَوْمًا بُورًا﴾<sup>۱۵</sup> خدایا وضع مالی اینها را خوب کردی اینها دنیا زده شدند از انبیا و اولیا و قیامت جدا شدند به هوس داشتند زندگی می‌کردند به دنبال این کار راه افتادند ما کاری نداشتیم اینها هم حق است که اگر در قیامت معبودها به خدا عرض بکنند خدایا ما اینها را گمراه نکردیم این هم هست البته يك معبودی نظیر فرعون او مثل عابد كلاهما فی النار آن را جداگانه ذکر کرده که فرمود ﴿يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَبِئْسَ الْوَرْدَ الْمَوْرُودُ﴾<sup>۱۶</sup> این پیشاپیش آن بنی اسرائیل بت پرست راه می‌افتد (آن مصریهای بت پرست) با هم می‌روند جهنم اما این ملائکه یا قدیسین بشر یا این بتها اینها که در قیامت می‌گویند خدایا ما اینها را گمراه نکردیم اینها خودشان گمراه شدند این هم حق است عمده این مشکل محوری پایه کنونی است که می‌گویند ﴿مَا كُنْتُمْ آيَنًا تَعْبُدُونَ فَكُفُوا بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ﴾ خدایا اینها ما را عبادت نمی‌کردند پس چه کسی را عبادت می‌کردند؟ وقتی آن مثال روشن بشود آن ممثل هم روشن می‌شود اگر يك عده تشنه‌ای تلاش و کوشش کنند و دوان دوان نفس نفس گیر به دامنه کوه برسند که خودشان را به آب برسانند به دنبال سراب راه افتادند حالا نفسشان گرفته شده پاهایشان از کار افتاده چیزی هم گیرشان نیامده فلما جائوا لم يجدوا شيئا مثل الذين كفروا كمثل... که به دنبال سراب حرکت می‌کنند ﴿اعمالهم كسراب بقيعةٍ يحسبه الظمآن ماءً حتىٰ اذا جاءه لم يجد شيئا و وجد الله عنده فوفّهُ

۱۴ - سبأ، ۴۱.

۱۵ - فرقان، ۱۸.

۱۶ - هود، ۹۸.

حسابه ﴿١٧﴾ اگر کسی آن دامنه و کرانه افق را محاکمه بکند بگوید تو گفتی دعوت کردی بیا این می تواند بگوید

خدایا من يك سبزه ای هستم من چه دعوتی دارم این يك من نگفتم بیا آنها خودشان آمدند ۲- از اینها سؤال بکنند

که خوب شما چرا معبود اینها شدید اینها اگر بگویند ما که نگفتیم خودشان عبادت کردند خوب این قابل قبول

است اما اگر بگویند خدایا اینها به طرف ما نیامدند که پس اینها به طرف تو آمدند به طرف کی رفتند؟ اینها دوان

دوان به طرف تو آمدند تو هم می گویی اینها به طرف ما نیامدند و خدا هم می داند که اینها به طرف ما نیامدند ﴿و

کفی بالله شهيدا﴾ روز قیامت چنین حرفی بزنی و خدا هم رضایت می دهد به این حرف معلوم می شود که نظر این

کرانه افق این است خدایا من يك سبزه هستم یا يك مزرعه هستم یا يك باغ هستم يك جای سبزی هستم او از دور

خیال می کرد من آب هستم جایی که آب نباشد شبیه آب باشد به نام سراب است او باید حرف راهنما را گوش

می داد که اینجا آب نیست و نیاید راهنما از درون و بیرون به اینها گفتند نروید سراب است اینها گوش ندادند اینها

به دنبال آب راه افتادند ما که آب نیستیم خودت هم که می دانی ما سبزه ایم اینها به دنبال آب راه افتادند ﴿ما كنتم

ایانا تعبدون﴾ در قیامت بتها می گویند خدایا اینها به دنبال مقرب می رفتند ما که مقرب نبودیم نه ادعا داشتیم نه

بودیم نه هستیم نه خواهیم بود اینها به دنبال شفیع می رفتند ما که شفیع نبودیم نیستیم نخواهیم بود ادعا هم نداشتیم

پس اینها به طرف ما نیامدند به دنبال چیز دیگر رفتند این بزرگوار صاحب التحریر چون به این معارف بار نیافت

گفت هذه الآیه لم تفسر حق تفسیرها این که يك کسی درخت و شجره طوبی قبض می کند يك وقتی میوه می چیند

شما هر چه بیشتر درباره اینگونه از آیات فکر کنید می بینید مشکل جدی است اینها در مشهد خدا و خدا را هم

شاهد می گیرند که تو می دانی اینها ما را عبادت نکردند این برمی گردد به اینکه اینها به دنبال سراب رفتند برابر آیه

سوره نور که ﴿مثل الذين كفروا اعماكم كسراب بقيعةٍ يحسبه الظمآن ماءً حتّى﴾<sup>۱۸</sup> بنابراین اگر کسی به دنبال آب حرکت کرده و سراب را آب پنداشته هرگز آن مرزعه و مرتع را کسی توییخ نمی‌کند آنها دو تا جواب دارند حرف دارند یکی اینکه ما که دعوت نکردیم يك، به دنبال ما نیامدند به دنبال چیز دیگر می‌گشتند دو، این آیه ناظر به این است در قیامت چون فصل تام است هرگز با ابهام و اشکال همراه نیست در سوره مبارکه بقره قبلاً گذشت آیه ۱۶۶ سوره بقره ﴿اذ تبرأ الذين اتبعوا من الذين اتبعوا﴾ آن مستکبران و مستضعفان یا ﴿جعلناهم ائمة يدعون الى النار﴾<sup>۱۹</sup> ائمه کفر است و ﴿قاتلوا ائمة الكفر﴾<sup>۲۰</sup> یا ﴿جعلناهم ائمة يدعون الى النار﴾ و مانند آن این رهبران ظلم و ستم و کفر است بین این متبوعها و تابعها تفرقه حاصل شد و ﴿رأوا العذاب﴾<sup>۲۱</sup> اینها عذاب الهی را دیدند ﴿و تقطعت بهم الاسباب﴾ نه تنها قطعت بلکه تقطعت که شدت قطع را می‌رساند تمام پیوندهایی که در دنیا با هم داشتند منقطع شده این می‌شود تفریق کامل يوم القيامة نه تنها يوم الفرق است يوم التفریق است نه تنها يوم الزوال است يوم التزییل است که باب تفعیل است هم شدت هم کثرت را دارد فرمود ﴿فزیلنا بینهم﴾ یعنی بین عابد و معبود تمام آن وجوه تشابه که باعث اشتباه این عابدان است همه را ما از بین بردیم و همه اوهامی که درباره معبودها بود آنها را هم زدودیم این معبود خالص دیده شد و این عابد هم خالص دیده شد معلوم می‌شود به اینکه بیراه گفتند ﴿و ضل عنهم ما كانوا يفترون﴾<sup>۲۲</sup> مشابه آن کاری که در آیات سوره طه و امثال سوره طه در جریان مناظره و مسابقه موسی کلیم سلام الله علیه با سحره فرعون بود ظاهر آیه این بود که آیاتی که مربوط به مسابقه بود این بود که وقتی که وجود مبارك موسی کلیم فرمود یا شما اول این چوبها و طنابها را ببندازید یا اول من عصا را

۱۸ - نور، ۳۹.

۱۹ - قصص، ۴۱.

۲۰ - توبه، ۱۲.

۲۱ - بقره، ۱۶۶.

۲۲ - انعام، ۲۴.

بیندازم آنها پیشنهاد دادند وجود مبارك حضرت فرمود ﴿القوا﴾<sup>۲۳</sup> شما اول این طنابها را بیندازید حالا این میدان مسابقه شده میدان مار اطراف میدان همه تماشاچی بودند ﴿جاءوا بسحر عظیم﴾<sup>۲۴</sup> همه را دعوت کردند و این تماشاچیان هم آمدند و این ساحران هم ﴿بكل سحر﴾ از جاهای دور و نزدیک آمدند و ﴿جاءوا بسحر عظیم﴾ این میدان شده میدان مار ﴿واستربوهم و جاءوا بسحر عظیم﴾<sup>۲۵</sup> همه تماشاچیها دیدند که اینجا مارهای فراوانی راه افتاده وجود مبارك موسی کلیم سلام الله علیه هم هراسناك شد و آنطوری که در خطبه چهارم نهج البلاغه هست که بحثش بارها گذشت ترس موسی کلیم هم این بود که حالا من هم اگر این عصا را بیندازم به صورت مار دریابید این تماشاچیان نتوانند فرق بگذارند بین سحر ساحران و معجزه من آن وقت ما چه کنیم وحی آمد نه اینجا جایی نیست که من اجازه بدهم اشتباه همچنان باقی باشد ﴿فاوجس فی نفسه خیفه موسی﴾<sup>۲۶</sup> گفتیم ﴿الق ما فی یمینك﴾<sup>۲۷</sup> ﴿لاتخف إناك أنت الأعلى﴾<sup>۲۸</sup> تو پیروز می شوی تو بینداز پیروزی با عهده ما وجود مبارك موسای کلیم به عنایت الهی این عصا را انداخت این شده مار واقعی مردم دیدند این همه مارهایی که در صحنه بود همه شان به صورت چوب و طناب در آمدند فقط يك مار است که دارد راه می رود سحر را باطل کرده نه چوبها را خورده فرمود ﴿تلقف ما صنعوا انما صنعوا﴾<sup>۲۹</sup> رسم الخط قرآن در کتابت انما است که متصل نوشته می شود ولی در اینگونه از موارد باید جدا نوشته بشود ﴿انما صنعوا کید ساحر ولا یفلح الساحر حیث أتى﴾<sup>۳۰</sup> فرمود ﴿تلقف ما صنعوا﴾<sup>۳۱</sup> کاری

۲۳ - اعراف، ۱۱۶.

۲۴ - اعراف، ۱۱۶.

۲۵ - اعراف، ۱۱۶.

۲۶ - طه، ۶۷.

۲۷ - طه، ۶۹.

۲۸ - طه، ۶۸.

۲۹ - طه، ۶۹.

۳۰ - طه، ۶۹.

۳۱ - طه، ۶۹.



که ساحران کردند این عصای تو از بین می برد آنی که ساحران کردند چه بود کید و ما صنعوا کید بود ﴿ولا یفلح السّاحر حیث أتی﴾ آنکه صنعوا اینها که چوب درست نکردند که اینها که طناب درست نکردند که، اینها کید کردند ما صنعوا را از بین می برد نه چوب و طناب را مردم دیدند این همه مارها که بود همه شده یک مشت چوب این همه مارهایی که بود شده یک مشت طناب طناب بودن طناب معلوم شد چوب بودن چوب معلوم شد یک مار واقعی این کار را کرد آنکه کارشناس اصلی است یعنی ساحران واقعی پیشاپیش دیگران آمدند دست موسی کلیم را گرفتند گفتند ببوسیم و بیعت کنیم و ﴿آمنّا ربّ هارون و موسی﴾<sup>۳۲</sup> در قیامت یک چنین صحنه است وقتی ﴿واشرقت الارض بنور ربّها﴾<sup>۳۳</sup> آن خیالات و اوهام همه کنار می رود وقتی خیالات و اوهام همه کنار رفته چوب بودن این بتها مشخص می شود الان هم اینچنین است در بخشی از ژاپن در بخشی از چین متأسفانه هنوز هم که هنوز است به دنبال بت پرستی هستند اینها خیال می کنند که اینها آلهه هستند کاری از اینها ساخته است حالا یا باد است یا باران است یا ابر است یا رزق است یا ارزانی است یک چیزی از اینها توقع دارند وقتی آن نور حقیقی روشن بشود معلوم می شود نه اینها یک تکه سنگ هستند که با احجار دیگر فرقی ندارند ظاهرشان این است باطنشان این است کاری هم از آنها ساخته نیست لذا فرمود به اینکه ﴿و ضلّ عنهم ما كانوا یفترون﴾<sup>۳۴</sup> اینها یک فریه ای می بستند می گفتند ﴿هولاء شفعاؤنا عند الله﴾<sup>۳۵</sup> یا ﴿ما نعبدهم الا لیقربونا الی الله زلفی﴾<sup>۳۶</sup> صبغه مقرب بودن صبغه شفیع بودن یک فریه ای بیش نیست اینها هم ضلّ مثل اینکه آدم به پایان افق برسد معلوم می شود خبری نیست لذا از آن بتها که سؤال می کنند آنها می گویند خدایا اینها که ما را عبادت نکردند ﴿ما کنتم ایانا تعبدون و کفی بالله شهیدا﴾ این

۳۲ - طه، ۷.

۳۳ - زمر، ۶۹.

۳۴ - انعام، ۲۴.

۳۵ - یونس، ۱۸.

۳۶ - زمر، ۳.

جزو لطائف تفسیر خواهد بود هم معنای خودش را دارد هم تفرقه‌ای که هست روشن می‌شود مطلب دیگر این است که اینکه فرمود ما به مشرکان می‌گوییم ﴿انتم و شرکاؤکم مکانکم انتم و شرکاؤکم فزیّلنا﴾ نه اینکه اول همه را در يك صف قطار می‌کنیم بعد می‌آییم و جدا می‌کنیم نه همین که می‌گوییم هر کدامتان سر جای‌تان بایستید با تفرقه می‌گوییم یعنی مرز عابدان را از مرز معبودها جدا می‌کنیم معبودها به صورت يك تکه چوب و سنگ در می‌آیند مطلب دیگر آنکه اگر این معبود نظیر فرشتگان و قدیسین بشر و امثال ذلك بود خوب حرف زدن آنها عادی است بالاخره آنها به اذن الهی در دنیا هم حرف می‌زدند در آخرت هم حرف می‌زنند اگر سنگ و چوب و اینها باشد حرف زدن اینها به عنایت الهی باشد که انطقن الله الذی انطق کل شیء خدای سبحان همه چیز را به حرف آورد نه هر وقت بخواهد حرف می‌آورد نه ﴿انطقنا الله الذی انطق کل شیء﴾<sup>۳۷</sup> همه چیز حرف می‌زنند منتهی اگر مشکلی هست در سامعه ما است اینها اگر کسی به اعضا و جوارحش بگوید ﴿لم شهدتم علينا قالوا انطقنا الله الذی انطق کل شیء﴾<sup>۳۸</sup> منتهی حالا گوش شنوایی می‌خواهد اگر چنانچه این معبودها از سنخ ﴿اف لکم و لما تعبدون من دون الله﴾<sup>۳۹</sup> بود از سنخ ﴿اتعبدون ما تحتون﴾<sup>۴۰</sup> از سنخ ﴿الهم ارجل یمشون بها﴾<sup>۴۱</sup> بود اینها حرف زدند حرفشان از سنخ ﴿انطقنا الله الذی انطق کل شیء﴾ است اینها بگویند ﴿ما کنتم ایانا تعبدون﴾ خدایا تو شاهدهی تومی‌دانی خدا هم امضا می‌کند بله اینها به دنبال سراب می‌گشتند و به دنبال مقرب و شفیع می‌گشتند شما که مقرب و شفیع نبودید.

۳۷ - فصلت، ۲۱.

۳۸ - فصلت، ۲۱.

۳۹ - انبیاء، ۶۷.

۴۰ - صافات، ۹۵.

۴۱ - اعراف، ۱۹۵.

سؤال: جواب: اینها یقین روانی است که در اصول خواندید قطع قطاع فقط به درد خودش می خورد نه یقین منطقی ما يك یقین منطقی داریم که قابل برهان است البته اصول گوشه ای از این بحث را مطرح کرده باید بازتر طرح می کرد این یقین منطقی آنکه به يك قیاسی به يك استدلالی تکیه می کند قابل تبیین است قابل تحلیل است دفاع از مبارزه است مناظره است و مانند آن اما قطع قطاع این است که من خودم باور دارم خوب بسیار خوب باور داری کسانی که حرفشان صحیح بود باید گوش می دادی اگر جاهل قاصر بود خوب ممکن است معذور باشد جاهل مقصر باشد معذور نیست آن باور کردن او روی این حسابهای منطقی نیست روی حساب منطق آدم باید مبدئی را باور کند که ﴿بیده ملکوت کل شیء﴾<sup>۴۲</sup> است.

سؤال: جواب: بله اینها مثل اینکه به دنبال سراب دوان دوان به این طرف می رود.

سؤال: جواب: نه خوب همه اشیاء آسمان و زمین «الحمد لله لتجلیه لخلقہ بخلقہ» در نهج البلاغه هست همه مجلای فیض خدا است الان این دامنه کوه این کرانه افق اگر بگویند اینها به طرف ما نیامدند درست گفتند یا نگفتند درست گفتند.

سؤال: جواب: نه اینها که الله را عبادت نمی کردند که اینها می گفتند چون ما دسترسی به الله نداریم باید این چوبها را عبادت کنیم این معبودها را عبادت کنیم که اینها بشوند مقرب شریعتهای الهی آمده است گفت نه هو معکم اینما کنتم خدایی که شما را آفرید هر لحظه از عبادت شما با خبر است با شما است اگر این کرانه افق بگوید اینها به طرف ما نیامدند درست گفتند یا نگفتند؟ درست گفتند گفتند ما يك مزرعه ای هستیم اینها که به دنبال مزرعه نیامدند اینها به دنبال آب رفتند انبیا هم گفتند آنها که راه را بلد بودند گفتند آقا آنجا آب نیست ﴿این

تذهبون ﴿۴۳﴾ کجا می‌روید اینطور نیست که نگفته باشند که گفتند ﴿این تذهبون﴾ در بیانات نورانی حضرت امیر سلام الله علیه هست که «این یساروا بکم و فیکم اهل بیت النبوة» فرمود ما اهل بیت پیامبریم ما راهنما هستیم شما کجا می‌روید «این یساروا بکم» خوب اگر چنانچه اینها بروند به جاهای دیگر آنها در روز قیامت بگویند خدایا اینها به طرف ما نیامدند عند التحقيق درست گفتند این به آن سمت رفته ولی برای مزرعه و علفزار که رفته برای آب رفته منتهی انبیا گفتند آقا این که تو می‌بینی آب نما است آب نیست آنجا نرو ﴿این تذهبون﴾ راه کوثر يك جای دیگر است این گوش نداد پس بنابراین اگر چنانچه بتها در قیامت به خدا عرض کنند خدایا تو شاهی که اینها به طرف ما نیامدند دروغ نگفتند ﴿ما کنتم ایانا تعبدون﴾ نفی کردند که اینها اصلا به طرف ما نیامدند مثل اینکه آن علفزار بگوید خدایا اینها اصلا به طرف ما نیامدند درست گفتند معلوم می‌شود انسان گرفتار وهم و خیال خودش است این همان است که قرآن تعبیر می‌کند به مختال مختال باب افتعال است در قبال تخیل که باب تفعّل است مختال یعنی انسان خیال باف خیالزده که با خیال حرکت می‌کند خیال می‌کند آنجا جای خوبی است خیال می‌کند آن کار کار خوبی است خیال می‌کند آن کس آدم خوبی است به دنبال او راه می‌افتد مختال در برابر عاقل است عاقل کسی است که طبق عقل می‌فهمد و کار می‌کند مختال کسی که در برابر خیال می‌فهمد و متخیلانه تصمیم می‌گیرد ﴿ان الله لایحب کل مختال فخور﴾ ۴۴ حالا تخیل اصطلاح قرآنی نیست ولی اختیال هست فرمود اینها مختالند عقل که نبود برهان که نبود نه دلیل معتبر نقلی در سوره مبارکه احقاف هم آخر يك دلیل بیاورید آخر این راه را چرا می‌روید ﴿ام لهم شرك في السموات ائتونی بكتاب من قبل هذا او أثارة من علم﴾ ۴۵ آخر یا دلیل عقلی بیاورید یا دلیل نقلی بیاورید که کاری از اینها ساخته است بعد اینها را عبادت کنید آخر اینها چه کاره هستند که شما اینها را عبادت

۴۳ - تکویر، ۲۶.

۴۴ - لقمان، ۱۸.

۴۵ - احقاف، ۴.

می‌کنید از این واضحهتر هم برهان عمیق عقلی اقامه کردند هم برهانی که عوام بفهمد هم گفتند مگر اینها دست و پا دارند اینها مگس را از خودشان نمی‌توانند بیراند چرا اینها را عبادت می‌کنید هم از آن طرف برهان عقلی و نقلی سوره احقاف را دارند ﴿اَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمٰوٰتِ اَتُنٰوِيْ بِكِتٰبٍ مِنْ قَبْلِ هٰذَا اَوْ اَثٰرَةً﴾<sup>۴۶</sup> یا دلیل عقلی بیاورید یا دلیل نقلی بیاورید که اینها يك كاری در عالم کردند و می‌کنند خوب اگر این نیست چرا عبادت می‌کنید آن برهان را برای محققانشان این دلیل را برای مقلدانشان آورده چون بت پرستها همه‌شان يك سنخ نبودند که اینها که می‌گفتند ﴿اَنَا وَجَدْنَا اٰبَآئَنَا عَلٰی...مَهْتَدُوْنَ﴾<sup>۴۷</sup> به اینها گفتند آخر اینها نمی‌توانند مشکل خودشان را حل کنند آن قرآنی که اینطور در اوج هست آن جریان آیا او دست دارد آیا پا دارند اینگونه براهین شما می‌بینید در هیچگونه کتاب فلسفی و کلامی برای اثبات توحید و ابطال شرك اینگونه حرف نمی‌زند حالا یا از برهان وجوب و امکان است یا از برهان حدوث و قدم است امثال ذلك حرفهای فنی می‌زنند چون کار آنها کار علم است قرآن، چون نور است نه تنها علم هم با عالمان عالمانه سخن می‌گوید هم برای توده مردم در سطح تمثیل و تقریر و تفهیم طرزی حرف می‌زند که بفهمند هیچ کسی روی زمین نیست که بگوید من قرآن را نمی‌فهمم با فنون دیگر با علوم دیگر کاملاً فرق دارد الان تمام کتابها چه فقهی چه اصولی چه فلسفی چه کلامی اینها کارهای تخصصی است خیلها هستند که اینها را نمی‌فهمند چون هم‌ه‌اش با اصطلاحات و اینها سر و کار دارد باید اینها را تنزل داد با مثال و امثال ذلك فهماند اما قرآن کتابی است که هیچ کس روی زمین پیدا نمی‌شود که بگوید من اینها را نمی‌فهمم این می‌شود معجزه هم اوج دارد که حکما را بزرگان گفتند که ﴿هُوَ الَّذِيْ بَعَثَ فِي الْاٰمِيْنِ﴾<sup>۴۸</sup> نه امین یعنی تنها درس نخوانده‌های حجاز آنها فرمایششان این است که اگر همه مردم زمین در حد مرحوم فارابی و بوعلی باشند باز نسبت به روایت پیغمبر امی

۴۶ - احقاف، ۴.

۴۷ - زخرف، ۲۲.

۴۸ - جمعه، ۲.

هستند و حق هم دارند يك حرفهایی هم دارد آنها را هم در حد امی می‌داند و طرزی همان معارف و آن مطالب بلند را تنزیل می‌کند که ساده‌ترین افراد جهان هم بتوانند بفهمند ﴿أَلْهَم ارجل یمشون بها أم لهم اید ییطشون بها ام لهم ءاذان یسمعون بها﴾<sup>۴۹</sup> آیا اینها دست دارند آیا اینها پا دارند آیا اینها چشم دارند اگر کاری از اینها ساخته نیست چرا اینها را عبادت می‌کنید خودتان تراشیدید دست تراشیده‌تان را عبادت می‌کنید این هم دارد آنجا هم در سوره احقاف دارد که دلیل عقلی بیاورید دلیل نقلی بیاورید چه کار می‌توانند بکنند این معنی در قیامت ظاهر می‌شود چوب بودن اینها ظاهر می‌شود همان کاری که موسای کلیم کرد موسای کلیم چوب بودن چوب‌ها را ظاهر کرد طناب بودن طناب را ظاهر کرد این طناب باطنش طناب بود ظاهرش مار نه اینکه ظاهرش مار بود آنها خیال کردند مار است ﴿سحروا اعین الناس واسترهبوهم و جاءوا بسحر عظیم﴾ در اثر چشم بندی اینها این طنابها را مار دیدند این چوبها را مار دیدند این چشم بندیها برطرف شد چوب بودن این چوبها روشن شد اینها دیدند میدان مار غیر از چند تا چوب چیز دیگری نیست فقط يك مار راه افتاده در قیامت هم يك چنین صحنه‌ای است اینها می‌گویند خدایا ﴿ما كنتم ايانا تعبدون﴾ تو می‌دانی بعد در چنین صحنه هم فرمود حالا آزمایش شروع می‌شود جزا شروع می‌شود ﴿هنالك تبلوا كل نفس ما اسلفت﴾ این سه چهار جور قرائت شده تبلوا قرائت شده تتلوا قرائت شده نقلوا قرائت شده تبلوا از ماده بلا است بلا یعنی کهنه کردن آزمودن ﴿وبلونا هم بالحسنات و السيئات﴾<sup>۵۰</sup> مبتلا شدن امتحان کردن است و امتحان کردن گاهی در همان اوائل نبلوکم و مانند آن بحث فقهی که در اوائل سوره مبارکه نساء بحث شد و اینکه اینها یایی است یا واوی است یا ماده‌شان یکی است یا فرق می‌کند که امتحان با کهنه کردن يك ماده است یا دو تا ماده آنجا بحثش گذشت ما وقتی می‌خواهیم چیزی را بیان کنیم می‌گوییم فلان

شخص را من كاملا آزمودم در طی این سی چهل سال من خوب امتحان کردم می گوید ما کهنه اش کردیم یعنی مثل اینکه کسی يك لباسی را بپوشد چندین سال این لباس تنش باشد این خوب می فهمد این لباس پارچه بادوام است یا نه رنگش می رود یا نه مقاومتش چقدر است این را می گویند کهنه کردن کنایه از این است که من خوب این را آزمودم بلا یعنی کهنگی تبلوا یعنی همه می آزمایند هر کاری که قبلا انجام می دادند خیال می کردند تلخ است یا شیرین الان می آزمایند ﴿هنا لك تبلوا كل نفس ما اسلفت﴾ هر چیزی را قبلا انجام دادند عین آن کار را نه جزای آن کار را عین آن کار را چون من يعمل مثقال ذره همان را می بینند من يعمل مثقال ذره شر یا خیر همان را می بیند اگر اینچنین است همان را تجربه می کند همان را می چشد همان را می پوشد همان را بر سر می گذارد اگر سر گذاشتنی است که ﴿لهم مقامع من حديد﴾<sup>۵۱</sup> می شود اگر پوشیدنی است که ﴿سراييلهم من قطران﴾<sup>۵۲</sup> می شود اگر خوراکی است که ﴿طعام الا من غسلين﴾<sup>۵۳</sup> می شود ﴿لايسمن ولا يغني من جوع﴾<sup>۵۴</sup> می شود و مانند آن فرمود آن وقت آدم می آزماید که تلخ بود یا شیرین.

سؤال: جواب: این همه برکاتی که هست به برکت انقلاب همه تبلیغ قرآن کریم است البته باید بیش از اینها باشد ولی این همه برکاتی که هست محصول همین خونهای پاك شهدا است اولین ثواب را در نامه عمل امام و شهدا و جانبازان و آزادگان می نویسند و بعد درباره مسئولین غرض آن است که آدم می آزماید کاری را که انسان قبلا کرده آن روز می آزماید می چشد می بیند تلخ بود یا ترش بود یا شیرین بود بد مزه بود یا خوشمزه بود چون فرق می کند بعضی پوشیدنی است بعضی خوردنی است بعضی بر سر گذاشتنی است بعضی پا کردنی است کارها هم همینطور

۵۱ - حج، ۲۱.

۵۲ - ابراهیم، ۵۰.

۵۳ - حاقه، ۳۶.

۵۴ - غاشیه، ۷.

است خوب ﴿تَبَلَّوْا كُلَّ نَفْسٍ مَّا اسْلَفَتْ﴾ بعد در دنیا يك عده‌ای به دنبال مولای سرابی می‌گشتند فرمود اینجا دیگر نه ﴿وَرُدُّوْا اِلَى اللّٰهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقُّ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾<sup>۵۵</sup> آنهایی که ﴿لَبِئْسَ الْمَوْلٰی وَ لَبِئْسَ الْعَشِیْرُ﴾<sup>۵۶</sup> به دنبال آنها راه افتاده بودند ﴿ضَلَّ عَنْهُمْ﴾ گم می‌شوند نه اینکه ما آنها را می‌آوریم چوب می‌زنیم گم می‌شود اینجا به دنبال او هام بودند سمتی برای این بتها قائل بودند که خود این بتها خبر نداشتند فرمودند ﴿اِنَّ كُنَّا عَنْ عِبَادَتِكُمْ لِغَافِلِیْنَ﴾ اینجا می‌گفتند مقرب ما که مقرب نبودیم نه ما ادعا داشتیم نه کسی همچین رسالتی را به ما داد اینجا به دنبال مقرب می‌گشتند عوضی گرفتند خوب اگر يك کسی يك آدم عادل بود به محکمه بیاورند بگویند شما چرا این شخص را دعوت کردید به دنبال تو راه بیفتد این می‌گوید آقا این عوضی گرفته من چه کار کردم نه من گفتم بیا نه اطلاع داشتم این خیال کرد من فلان کس هستم به دنبال من راه افتاده این عوضی گرفته انبیا و اولیا و عقل و نقل به ایشان گفتند آقا این عوضی است نرو این گوش نداد من چه کنم تو هم که می‌دانی خدا می‌گوید بله درست است پس بنابراین برای اتمام حجت گاهی از معبودها سؤال می‌کنند که ﴿اَأَنْتُمْ اَضَلَلْتُمْ عِبَادِیْ هٰؤُلَاءِ...﴾<sup>۵۷</sup> عرض می‌کنند سبْحَانَکَ ما چه وقت چنین حرفی زدیم انت ﴿مَتَّعْتَهُمْ وَ اَبَاءَهُمْ حَتّٰی نَسُوا الذِّکْرَ﴾<sup>۵۸</sup> ﴿بَلْ کَانَ یَعْبُدُوْنَ الْجِنَّ اَکْثَرَهُمْ بِهِمْ مُّؤْمِنُوْنَ﴾<sup>۵۹</sup> ما يك چنین کاری را کردیم بعد سؤال می‌کند آیا اینجا شما را عبادت کردند عرض می‌کنند خدایا نه اینجا عوضی گرفتند ما را عبادت نکردند ما اصلا خبر نداریم اینجا به دنبال يك چیز دیگری راه افتاده بودند خیال کردند مائیم حالا می‌بینید این کتاب التحریر را ملاحظه بفرمایید هذه الآية لم تفسر حق تفسیرها و این

۵۵ - یونس، ۳۰.

۵۶ - حج، ۱۳.

۵۷ - فرقان، ۱۷.

۵۸ - فرقان، ۱۸.

۵۹ - سبأ، ۴۱.



مشکل چون يك مشکل عمیقی است و در کتابهای تفسیر دیگر کمتر مطرح است این بزرگوار گفت این آیه آنطور که باید تفسیر بشود تفسیر نشده است.

والحمد لله رب العالمين